

واکاوی قدرت اقتصادی در دوران قاجار از دیدگاه منابع قدرت اجتماعی

مایکل مان^۱

کرامت‌اله راسخ^{۲*}، فرید سادات شریفی^۳، علیرضا خدای^۴

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۳ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴)

چکیده

هدف پژوهش بررسی قدرت اقتصادی در دوران قاجار در چارچوب رویکرد قدرت اجتماعی چهارگانه مایکل مان است. مایکل مان چهار منبع قدرت را از یکدیگر متمایز می‌کند: سیاسی، ایدئولوژیک، نظامی و اقتصادی. نوع پژوهش کیفی و روش آن کتابخانه‌ای است. این روش با استفاده از شیوه تحلیل مایکل مان و سنجش منابع قدرت اجتماعی با چهار شاخص قدرت انجام گرفته است. فرض اصلی پژوهش این است که منابع قدرت در عصر قاجار نیز چهارگانه است. قدرت اقتصادی یکی از مهم‌ترین منابع قدرت در عصر قاجار است. منابع چهارگانه

۱. این مقاله برگرفته از بخشی از رساله دکتری نویسنده دوم مقاله با عنوان *واکاوی منابع قدرت اجتماعی در دوران قاجار براساس دیدگاه مایکل مان* است که با راهنمایی نویسنده اول و مشاوره نویسنده سوم انجام پذیرفته است.

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم، جهرم، ایران (نویسنده مسئول)

*dr.rasekh@Jia.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-9054-9679>

۳. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم، جهرم، ایران.

<https://orcid.org/0000-0002-3051-3872>

۴. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم، جهرم، ایران.

<https://orcid.org/0000-0003-1048-3715>

قدرت و به تبع آن عاملیت اجتماعی این منابع قدرت، یعنی دربار، روحانیون، رؤسای ایلات و عشایر و تجار در ارتباط نزدیک و مستمر با یکدیگر قرار داشتند. یافته‌های پژوهش نشان داد، نمایندگان اجتماعی قدرت اقتصادی، تجار، تلاش داشتند، استقلال خود را در تعامل و تقابل با نمایندگان دیگر منابع قدرت اجتماعی مانند دربار، روحانیون و سران ایلات و عشایر حفظ کنند. این‌گونه درگیری‌ها به هم‌پوشانی عاملان اجتماعی دو منبع قدرت اقتصادی و ایدئولوژیک، تجار و روحانیون، منجر شد. انقلاب مشروطه و جنبش تنباکو نتیجه نهایی هم‌پوشانی و به دنبال آن همکاری عاملیت اجتماعی این دو منبع قدرت اقتصادی و ایدئولوژیک در تقابل با قدرت سیاسی بود.

واژه‌های کلیدی: منابع قدرت اجتماعی، مایکل مان، قدرت اقتصادی، دوره قاجار، تجار.

مقدمه

قدرت اقتصادی اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا مربوط به نیاز به تولید برای تأمین معاش است. شبکه‌های اقتصادی و طبقات اجتماعی محصول مستقیم و غیرمستقیم فعالیت اقتصادی هستند. دولت‌ها با نظارت بر این شبکه‌های اقتصادی، نه فقط منابع مالی موردنیاز خود را تأمین، بلکه از این شبکه‌ها برای دستیابی به اهداف اجتماعی و به‌خصوص سیاسی بهره‌گیری می‌کنند. پرداختن به منابع درآمدی و ریشه‌های تاریخی آن به شناخت قدرت اقتصادی دولت‌ها کمک می‌کند. منابع درآمدی همچون مالیات و عوارض گمرکی و غیره و زمینه‌های که ممکن است بر اجرای آن مؤثر باشد نشان‌دهنده قدرت اقتصادی دولت‌ها و شاخصه‌ای جهت تحلیل قدرت اقتصادی و توانمندی آن است. این شناخت نشانه‌هایی از نوع و چگونگی (استبدادی یا زیرساختی) و دامنه مکانی قدرت اقتصادی را نمایان می‌سازد. کشور ایران و حکومت‌های حاکم بر این

واکاوی قدرت اقتصادی در دوران قاجار از دیدگاه منابع... ————— کرامت‌اله راسخ و همکاران

سرزمین نیز از قاعده مستثنی نیستند. در عصر قاجار و از قرن ۱۳ شمسی شبکه‌های اقتصادی خاص این دوران شکل گرفت که با یک ویژگی از دوران قبل متمایز می‌شود و آن آشنایی ایرانیان با زندگی مدنی، صنعت و فناوری غربی است. بنابراین، شبکه اقتصادی در عصر قاجار از ویژگی خاص خود برخوردار است. این آشنایی، شبکه‌ها، گروه‌ها و طبقات اجتماعی از جمله دربار، روحانیون، تجار و ایلات را به‌عنوان نمایندگان منابع قدرت اجتماعی (سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی، و نظامی) تحت‌تأثیر قرار داد که تجار از میان این طبقات به‌دلیل ارتباط مستقیم با شبکه اقتصادی درگیر تحولی بنیادی شد. تجار در این دوران هم در راستای کسب استقلال نسبی و هم منافع مشترک اقتصادی و سیاسی با دیگر منابع قدرت اجتماعی در تقابل و هم‌پوشانی قرار گرفتند که به واقعه‌هایی همچون جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه منجر شد. آنچه مسلم است تشخیص چگونگی قدرت این گروه‌ها و طبقات اجتماعی به‌عنوان نمایندگان منابع قدرت اجتماعی و دامنه و میزان گسترش و نیز تمرکز و پراکندگی قدرت آن‌ها در این تقابل و هم‌پوشانی دارای اهمیت است.

برخی محققان به ساختار مالی دستگاه اداری و بودجه، ساختار و گسترش درآمدهای مالیاتی، تجارت خارجی، کشاورزی، صنعت و منابع درآمد حکومت قاجار پرداخته‌اند (عیسوی، ۱۳۸۸؛ فلور، ۱۳۹۵؛ اکبری و وثوقی، ۱۳۹۶؛ پهنادیان، ۱۳۹۶) ساختار قدرت و سلسله‌مراتب آن با ماهیت سلطه و اقتدار و فرهنگ عشیره‌ای و نظام مدیریت قبیله‌ای و پدرسالاری توجه دیگر نویسندگان را جلب کرده است (ربانی‌زاده و لطفی، ۱۳۹۴؛ پهنادیان، ۱۳۹۶) قشربندی، نقش نیروها، نهادها و عاملیت‌های متعدد اجتماعی و روابط متقابل بین چهار نهاد اصلی یعنی حکومت مرکزی، روحانیت، تجار و ایلات و قبایل با رویکرد نهادگرایی تاریخی از دیگر مباحثی است که به آن توجه

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

شده است (تراپی فارسانی، ۱۳۸۴؛ آزاد ارمکی و جنادله، ۱۳۹۳؛ فرهمندزاده، ۱۳۹۴؛ پهنادیان، ۱۳۹۶). نقش بارز تجار در ورود صنایع جدید به ایران، استقلال نسبی، ماهیت و سیر حرکت طبقاتی و ریخت‌شناسی طبقه تجار و نقش آنان در حوادث تاریخی از دیگر مواردی است که در تحقیقات پیشین مورد بررسی قرار گرفته است (تراپی فارسانی، ۱۳۸۴؛ حاضری، ۱۳۸۵؛ رهبری، ۱۳۸۷؛ منصوربخت و حسینی، ۱۳۹۶).

هدف این پژوهش بررسی قدرت اقتصادی و تأثیر شبکه اقتصادی و دگرگونی آن بر مناسبات قدرت در عصر قاجار در چارچوب رویکرد نظری منابع قدرت اجتماعی مایکل مان است. بنابراین این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست: ۱. محتوا و مشخصات قدرت اقتصادی در دوره قاجار چگونه است؟، پیدایش طبقات و گروه‌های اقتصادی در چه بستری شکل گرفته است؟، ۲. نقش و جایگاه طبقه تجار چگونه است؟، ۳. قدرت اقتصادی حکومت قاجار و تجار از جنبه فشرده‌گی و گستردگی، کارایی اجتماعی، دامنه مکانی و توزیعی و جمعی بودن آن به چه صورت است؟، ۴. روابط متقابل و هم‌پوشانی قدرت اقتصادی حکومت قاجار و طبقه تجار بر یکدیگر و دیگر قدرت‌های اجتماعی به چه نحو است؟

نظریه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان

مایکل مان^۱ از سرآمدان «جامعه‌شناسی جدید تاریخی» و نظریه‌پرداز قدرت است که کم‌تر در ایران شناخته شده است. این کار از جمله محدود پژوهش‌هایی است که با استفاده از رویکرد قدرت او در ایران انجام شده است. مان استاد برجسته تحقیقات جامعه‌شناسی UCLA است. وی در سال ۱۹۴۲ در منچستر انگلیس متولد شد. او در دانشگاه‌های آکسفورد، کمبریج، اسکس، اقتصاد لندن، کالیفرنیا در لس‌آنجلس تحصیل و کار کرده است. وی طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ استاد تحقیق در دانشگاه کوئینز، بلفاست و در سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۴ استاد

واکاوی قدرت اقتصادی در دوران قاجار از دیدگاه منابع... ————— کرامت‌اله راسخ و همکاران
مهمان تاریخ در دانشگاه کمبریج بود. مان در سال ۲۰۰۸ استاد افتخاری در کمبریج و در سال
۲۰۱۵ عضو آکادمی آمریکا و انگلیس شد.

پروژه اصلی او انتشار چهار جلد کتاب *منابع قدرت اجتماعی*^۲ است که همگی
توسط انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر شده است. جلد اول «تاریخچه قدرت از آغاز
تا سال ۱۷۶۰»^۳ (۱۹۸۶)؛ جلد دوم «ظهور طبقات و کشورها، ۱۷۶۰-۱۹۱۴»^۴ (۱۹۹۳)؛
جلد سوم «امپراتوری‌ها و انقلاب جهانی، ۱۸۹۰-۱۹۴۵»^۵ (۲۰۱۲) و جلد چهارم
«جهانی‌سازی، ۱۹۴۵-۲۰۱۲»^۶ (۲۰۱۳) است. «فاشیست‌ها»^۷ (۲۰۰۴)، مطالعه‌ای درباره
فاشیسم در شش کشور در دوره جنگ جهانی دوم و «سمت تاریک دموکراسی: توضیح
پاک‌سازی قومی»^۸ (۲۰۰۵) دو اثر دیگر او هستند که دانشگاه کمبریج آن‌ها را چاپ
کرده است. هیچ‌کدام از کتاب‌های مایکل مان تا زمان انجام این پژوهش به فارسی
ترجمه نشده است. بنابراین، منابع این پژوهش عموماً به زبان غیرفارسی تحریر شده
است.

نظریه قدرت مایکل مان بر دو اصل موضوعی بنا شده است: یکم، منابع قدرت
اجتماعی یگانه نیست، بلکه چهارگانه است: اقتصادی، ایدئولوژیک، نظامی و سیاسی.
دوم، جوامع را نمی‌توان با معیار یک منبع قدرت اجتماعی از یکدیگر متمایز کرد، بلکه
آن‌ها تحت تأثیر «شبکه‌های قدرت چندگانه و هم‌پوشان» قرار دارند، شبکه‌هایی که
هرگز به‌طور کامل منطبق با یکدیگر نیستند (Mann, 1986, pp.2-3). به زعم مان،
گروه‌های اجتماعی حول شبکه‌های اجتماعی که از چهار منبع قدرت نشئت می‌گیرند،
شکل می‌گیرند. شبکه‌های اجتماعی به‌ندرت با یکدیگر در هر دوره تاریخ هم‌زمان
می‌شوند. بنابراین جامعه انسانی متشکل از شبکه‌های چندگانه، هم‌پوشان، متقاطع و
تعاملی است. مان دیدگاه سیستمی ندارد، لیکن اذعان می‌کند که جوامع یکپارچه هستند.

انسجام نهادی جوامع در طول تاریخ در میان فرهنگ‌های گوناگون متفاوت است. شیوه و اندازه ادغام اجتماعی به میزان تکرار شبکه‌های اجتماعی بستگی دارد، شبکه‌هایی که در مناسبات قدرت اجتماعی با هم هم‌پوشانی و تلاقی دارند. مان بر این نظر است که هر کدام از چهار منبع قدرت نظارت خاص خود را اعمال می‌کند، و هر منبع قدرت، منطق پایدار توسعه و سازمان خود را ایجاد و از آن پیروی می‌کند، فرایندی که گاهی به بازسازی کلی شبکه‌های دیگر منجر می‌شود (Bryant, 2005, p.83).

طبق نظریه مایکل مان، ساختارهای قدرت در تمدن غرب و احتمالاً تمدن‌های دیگر با توجه به عامل درهم‌تنیدگی و اهمیت نسبی سازمان‌ها در چهار شبکه قدرت اجتماعی مشخص می‌شود. این چهار شبکه مفیدترین پایگاه‌های سازمانی برای تولید قدرت هستند. به قول مان «تقدم آن‌ها از قدرت خواسته‌های بشر برای رضایت ایدئولوژیک، اقتصادی، نظامی یا سیاسی ناشی نمی‌شود، بلکه از ابزارهای سازمانی خاصی است که هر یک برای دستیابی به اهداف انسانی، هر نوع که باشد، دارند» (Domhoff, ۲۰۰۵).

مان در توضیح ظهور و توسعه جوامع و شکل‌گیری اجتماعی آن‌ها نوع خاصی را بیان می‌کند. شکل‌گیری اجتماعی تحت‌تأثیر توسعه منطقی و تکاملی جوامع قرار دارد و نتیجه یک سری از وقایع خاص تاریخی است (Mann, 1986, p.531). الگوی خاص ظهور و توسعه جوامع، نتیجه برخورد سیستم‌های مختلف اعتقادی، فناوری نظامی، گسترش دولت و پیشرفت‌های اقتصادی است. از نظر مان، الگوی توسعه اجتماعی در جوامع غربی زمینه‌ساز تاریخ مدرن در این جوامع شد، در واقع تاریخ طبقات و کشورها در این پهنه از جهان. بنابراین، مان تحلیل کلی درباره کل جهان ندارد، چون تحول جوامع مختلف به الگوی خاص آن جوامع بستگی دارد. از نظر او، هر تلاشی برای رسیدن به الگویی جامع برای تمام جوامع، توهم یا خیال‌واهی است. او نشان می‌دهد که چگونه روابط تاریخی - اجتماعی خاص از

واکاوی قدرت اقتصادی در دوران قاجار از دیدگاه منابع... ————— کرامت‌اله راسخ و همکاران
تعامل شبکه‌های مختلف قدرت پدیدار می‌شوند که در طول مسیر الگوهای مختلف سیاسی،
قلمروی، ایدئولوژیک و نظامی ایجاد می‌شوند (Goldstone, 2005, p.266). مان درصدد
رسیدن به طرحی کلی از نظام قدرت است تا در چارچوب آن بتوان الگوهای خاص مناسبات
قدرت اجتماعی را شناخت.

قدرت و انواع آن از دیدگاه مایکل مان

قدرت را می‌توان به منزله یک وسیله کلی برای دستیابی به اهداف تعریف کرد. قدرت
معمولاً به منزله ظرفیت «سازمان‌دهی و کنترل مردم، مواد و سرزمین‌ها» تعریف می‌شود
(Mann, 1986, pp.2-3). به عبارتی، اعمال قدرت به کارگیری واسطه‌های مختلف —
منابع، مهارت‌ها، قابلیت‌ها — است که روابط و ابزارهای لازم را برای دستیابی به اهداف
انتخاب‌شده فعال می‌کند. این تمرکز بر زیرساخت‌های قدرت — تدارکات، ارتباطات،
سازمان، ابزارها و فناوری‌ها — مشخصه بارز رویکرد مان است (Bryant, 2005, p.74).
مان چهار منبع قدرت اجتماعی اقتصادی، ایدئولوژیک، نظامی و سیاسی را
مفهوم‌سازی می‌کند و بر آن تمرکز دارد. تصور او از منابع قدرت، روشی است که
انسان‌ها و کنشگران برای دستیابی به اهداف خود دنبال می‌کنند (Whitmeyer, 1997, p.212).
هر یک از این چهار منبع قدرت تحت تأثیر چهار عامل اصلی قرار دارد:
سیستم‌های معنایی، منابع مادی، خشونت جسمی و زیرساخت‌های اداری (Gorski, 2005, p.102).
مسئله مان این است: چگونه شبکه‌های متشکل از مجموعه‌ای از
بازیگران در جوامع گوناگون در خدمت دستیابی به اهداف فردی یا جمعی قرار
می‌گیرند؟ (Hawkins, 2014, p.300). هدف مان از بررسی شبکه‌های چهارگانه قدرت
اجتماعی رسیدن به درکی مؤثر از تاریخ جهان است. همان‌طور که اشاره شد، او این
منابع قدرت را به صورت تحلیلی از یکدیگر متمایز می‌کند، چهار منبع قدرتی که

ممکن است هم‌زمان ترکیب و اعمال شوند (Whitmeyer, 1997, p.212). این منابع ممکن است، حاصل عوامل علی گوناگون باشند و شبکه‌هایی با اندازه‌های مختلف در اختیار داشته باشند. لذا برای مان جهان چند علتی است، اما پویایی آن را می‌توان در چهار بعد به‌دست آورد که هر کدام از آن‌ها می‌توانند نوک اصلی تحولات در دوره‌های تاریخی خاص باشند (Collins, 2005, p.25).

مان علاوه‌بر بررسی شبکه‌های قدرت اجتماعی چهارگانه، دو جنبه قدرت را نیز بررسی می‌کند: او بین قدرت فشرده^۹ و گسترده^{۱۰} تفاوت قائل می‌شود. منظور از فشرده‌گی قدرت، تمرکز آن در زمان و مکان خاص است، درحالی‌که منظور از گسترده‌گی قدرت، میزان گسترش آن در یک منطقه با فضایی بزرگ‌تر است (Goldstone, 2005, p.264). شبکه‌های قدرت نه‌تنها از نظر منابع و ترکیب، بلکه در ابعاد دیگری مانند دامنه و کارایی نیز متفاوت هستند. دامنه قدرت گسترده زیاد است، لیکن کارایی (اجتماعی) آن کم، درحالی‌که قدرت فشرده از کارایی (اجتماعی) بسیار بالایی برخوردار است، ضمن آنکه غالباً دامنه آن محدود است، به عبارت دیگر، شبکه‌های قدرت گسترده از قدرت بسیج و نظارت کم‌تری در منطقه‌ای وسیع برخوردارند، درحالی‌که شبکه‌های قدرت فشرده از میزان قدرت بسیج و نظارت بیشتری در مناطق محدود بهره‌مندند. او همچنین بین قدرت مقتدرانه^{۱۱} و پراکنده^{۱۲} تمایز قائل است. قدرت مقتدرانه معمولاً از طریق دستور صریح اعمال می‌شود، درحالی‌که قدرت پراکنده به شباهت‌ها در عادت‌ها یا شیوه‌ها توجه دارد. مان به مسئله قدرت توزیعی^{۱۳} نیز توجه دارد که موضوع آن، توزیع نابرابر سرمایه‌های مادی و معنوی در زندگی از قبیل افتخار، ثروت، سرزمین، اقتدار است. موضوع دیگر کاوش‌های مان، قدرت جمعی^{۱۴} است که منظور از آن ظرفیت‌های سیستمی یا سازمانی برای اعمال

واکاوی قدرت اقتصادی در دوران قاجار از دیدگاه منابع... ————— کرامت‌اله راسخ و همکاران
نظارت بر محیط اجتماعی - مکانی است (Gorski, 2005, pp.102-103). مان به‌علاوه،
به میزان قدرت صاحبان آن توجه دارد و آن‌ها را با شاخص اعمال قدرت مستبدانه یا
قدرت زیرساختی طبقه‌بندی می‌کند (Mann, 1986, p.8). برای نمونه، سلاطین عثمانی
قدرت استبدادی عظیمی داشتند، درحالی‌که قوانین و مقررات بر اعمال رؤسای جمهور
کشورهای پیشرفته مدرن نظارت و قدرت آن‌ها را محدود می‌کنند، لذا میزان قدرت
زیرساختی که در ارتباط با منابع قدرت قرار دارد، برای این‌گونه رؤسای جمهور بیشتر
است. مان چارچوب و دستگاه نظری مناسبی را برای بررسی «قدرت» و چهار بعد
جداگانه «فشرده یا گسترده»، «استبدادی یا زیرساختی»، «مقتدرانه یا پراکنده»، «توزیعی
یا جمعی» و اشکال چهارگانه قدرت «ایدئولوژیک»، «اقتصادی»، «نظامی» و «سیاسی»
پیش پای ما قرار می‌دهد. با استفاده از این چارچوب نظری و با توجه به نتایج حاصل
از «تقاطع و هم‌پوشانی شبکه‌های قدرت» و «میزان شدت»، «توسعه‌پذیری»، «قدرت
استبدادی» و «قدرت زیرساختی» در طول زمان می‌توان تحولات اجتماعی و سیاسی در
کشورهای مختلف را بررسی کرد (Goldstone, 2005, p.265).

منابع قدرت اجتماعی چهارگانه^{۱۵} (IEMP)

قدرت ایدئولوژیک

یکی از ارکان چهار شبکه قدرت از نگاه مایکل مان قدرت ایدئولوژیک است: «قدرت
ایدئولوژیک ناشی از نیاز انسان برای یافتن معنای نهایی در زندگی، به اشتراک گذاشتن
هنجارها و ارزش‌ها و شرکت در اعمال زیبایی‌شناسی و مذهبی است» (Mann, 1986,
p.22). قدرت ایدئولوژیک ممکن است، به قدرت انحصاری فرد یا گروه خاصی منجر
شود (Gorski, 2005, p.103). مظهر معمول و مرسوم قدرت ایدئولوژیک دین
سازمان‌یافته و برجسته‌ترین بازیگر قدرت تاریخی آن کلیسای کاتولیک است

(Domhoff, 2005). نظارت ایدئولوژیک با ترکیب معنای نهایی، ارزش‌ها، هنجارها، زیبایی‌شناسی و آداب و رسوم (تشریفات مذهبی) ممکن و از این طریق قدرت اجتماعی عمومی تحکیم می‌شود.

مان دو نوع قدرت ایدئولوژیک را از یکدیگر متمایز می‌کند: متعالی^{۱۶} و ماندگار^{۱۷}. منظور مان از مقوله «متعالی» معنای «اجتماعی - مکانی» است، نه معنای هستی‌شناختی یا پدیدارشناختی آن. برای او، قدرت ایدئولوژیک تا جایی که دربرگیرنده یا از بین‌برنده شبکه‌های قدرت است، متعالی است. بنابراین، ادیان جهان متعالی بودند، نه به این معنا که عالم را به حوزه‌های دنیوی و اخروی تقسیم می‌کردند، بلکه تا آنجا که شبکه‌های قدرت آن‌ها شامل شبکه‌های سیاسی و اقتصادی متقاطع، مانند امپراتوری‌ها یا طبقات است. ماندگاری نیز به معنای کاملاً جامعه‌شناختی استفاده می‌شود. قدرت ایدئولوژیک ماندگار به هم‌بستگی یا روحیه یک گروه اجتماعی خاص اشاره دارد. برای مثال می‌توان به احساس هویت و هدفی اشاره کرد که اعضای طبقه کارگر از ایدئولوژی سوسیالیستی گرفته‌اند. مان در اینجا از دو نمونه متمایز نام می‌برد: ادیان و ایدئولوژی‌های سکولار از قبیل لیبرالیسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم. اهمیت این جنبش‌ها تولید معنا در توانایی خود برای کنترل نیاز حیاتی انسانی، یعنی یافتن معنا در زندگی، از طریق مراسم مذهبی یا مناسک سیاسی است (Gorski, 2005, p.103).

قدرت اقتصادی

قدرت اقتصادی از ارضای نیازهای معیشت از طریق سازمان اجتماعی استخراج، انتقال، توزیع و مصرف اشیای طبیعت سرچشمه می‌گیرد. سازمان اقتصادی شامل مدار تولید، توزیع، مبادله و مصرف است (DA SILVA, 2013, p.961). سازمان اصلی قدرت اقتصادی در دوران مدرن سرمایه‌داری صنعتی است. سرمایه‌داری دارای سه ویژگی

واکاوی قدرت اقتصادی در دوران قاجار از دیدگاه منابع... ————— کرامت‌اله راسخ و همکاران

اصلی است: ۱) مالکیت خصوصی؛ ۲) آزادی نیروی کار و عرضه آن در بازار به‌مثابه کالا؛ ۳) فراهم شدن امکان مبادله و معامله چهار عنصر اصلی نظام سرمایه‌داری، یعنی سرمایه، نیروی کار، تولید و مصرف در بازار. شبکه اقتصادی باعث به وجود آمدن طبقات می‌شود که می‌توان آن‌ها را به‌منزله موقعیت‌هایی در یک ساختار اجتماعی تعریف کرد که با قدرت آن‌ها در بخش‌های مختلف روند اقتصادی شکل می‌گیرد. قدرتمندترین طبقه اقتصادی در صورتی طبقه «حاکم» یا «مسلط» نامیده می‌شود که سایر قدرت را با موفقیت در انحصار خود درآورد تا بر یک جامعه دولت‌محور به‌طورکلی تسلط یابد (Mann, 1986, pp.25-25). اختلاف طبقاتی ممکن است، زمینه‌ساز تنش اجتماعی در جوامع سرمایه‌داری شود. (Domhoff, 2005) از دیدگاه مان، قدرت اقتصادی شامل طبقات اجتماعی و گروه‌های اجتماعی می‌شود. (DA SILVA, 2013, p.961) مناسبات اقتصادی به‌دلیل نقش در ترکیب بسیج فشرده کار با مدارهای گسترده سرمایه، تجارت و زنجیره تولید و پیدایش ترکیبی از قدرت فشرده، گسترده، معتبر و پراکنده در عرصه اجتماعی بسیار نیرومند است (Domhoff, 2005). قدرت اقتصادی را می‌توان همچنین به‌مثابه شبکه‌هایی از کارآفرینان، بازرگانان، مشتریان بررسی کرد (Collins, 2005, p.23) درآمد یکی از محورهای تحلیل اقتصادی مان است. مان شرح مفصل و کاملی از انواع مجموعه درآمد دولت‌های مختلف بیان می‌کند. در تحلیل شبکه اقتصادی مان، پرداختن به ریشه‌های تاریخی مالیات، عوارض گمرکی و در نظر گرفتن زمینه‌هایی که ممکن است بر اجرای آن تأثیر بگذارد، وجود دارد که به افزایش قدرت اقتصادی دولت‌ها کمک می‌کند (Mann, 1993, p.89).

قدرت نظامی

قدرت نظامی سازمان اجتماعی خشونت متمرکز و مرگبار است. «متمرکز» به معنای بسیج کردن و تمرکز کردن و «مرگبار» به معنای کشنده و مهلک است. قدرت نظامی در جنگ‌های بین دولت‌ها توسط نیروهای مسلح دولت‌ها به کار گرفته می‌شود، در اینجا یک هم‌پوشانی آشکار با قدرت سیاسی وجود دارد، اگرچه نظامیان همیشه به‌طور جداگانه سازمان‌یافته و اغلب به‌منزله یک قشر مشخص در جامعه باقی می‌مانند (Mann, 1986, p.26). قدرت نظامی به دلایل زیر از قدرت سیاسی متمایز است: ۱) دولت‌های آغازین قابلیت نظامی نداشتند؛ ۲) ناتوانی دولت‌های تاریخی در حفظ نیروهای نظامی در مناطقی که ادعای نظارت آن را داشتند؛ ۳) هجوم ارتش‌های بیگانه و سلطه بر مناطقی با قدرت سیاسی متفاوت؛ ۴) جدایی قدرت نظامی از دیگر مؤسسات دولتی و امکان سرنگونی نخبگان سیاسی توسط نیروهای نظامی (Domhoff, 2005) پدیده دولت - ملت جدید و انحصار قهر در دست دولت مدرن به عصر نوین تعلق دارد. تا قرن نوزدهم، ارتش‌ها اغلب تحت کنترل نجبا بودند یا استقلال قابل توجهی از قدرت سیاسی داشتند. نیروی‌های نظامی، سازمان اجتماعی نیروی فیزیکی است. قدرت نظامی از ضرورت دفاع فیزیکی سازمان‌یافته و فایده آن برای تجاوز ناشی می‌شود. طرح مان درمورد قدرت نظامی را می‌توان به‌طور ضمنی و به‌طور ساده این‌چنین بیان کرد که قدرت نظامی بر این واقعیت استوار است که رفتار افراد بشر تحت تأثیر مجازاتی از قبیل مرگ، زجر، حبس و حذف آزادی‌ها قرار می‌گیرد (DA SILVA, 2013, p.961).

قدرت سیاسی

قدرت سیاسی تنظیم متمرکز زندگی اجتماعی است. دولت‌ها قلمروی با قوانین معتبر هستند که قدرت سیاسی در آن‌ها اعمال می‌شود (Mann, 1986, p.26) شکل دولت در عصر جدید دولت - ملت با مقررات، بوروکراسی و قدرت اجرایی و متمرکز است

واکاوی قدرت اقتصادی در دوران فاجار از دیدگاه منابع... ————— کرامت‌اله راسخ و همکاران (DA SILVA, 2013, p.961). از دیدگاه مان، قدرت سیاسی و نمود آن دولت شبکه سیاسی با عملکرد اصلی تنظیم قلمرو است. سودمندی دولت - ملت جدید ناشی از حق انحصاری وضع قوانین و اداره نظام قضائی است (Mann, 1986, pp.26-27). این عملکرد منحصر به فرد مبنای خودمختاری بالقوه دولت است. این دولت در جریان تعامل با سایر کشورها یا درگیری با آن از استقلال برخوردار است. مردم به طور کلی و شبکه اقتصادی به خصوص به خدمات نظارتی و قضائی شبکه سیاسی احتیاج دارند. شبکه‌های دیگر مانند شبکه سیاسی قادر به تهیه مقررات و سیستم قضائی طولانی نیستند (Domhoff, 2005). مان دو نوع جهت‌گیری قدرت سیاسی را از یکدیگر متمایز می‌کند: قدرت با جهت‌گیری بیرونی به منظور اداره روابط با دیگر کشورها و قدرت سیاسی با جهت‌گیری درونی. شبکه قدرت سیاسی با جهت‌گیری بیرونی، واحدی متمرکز بر قلمروی خاص محسوب می‌شود. دو نوع جهت‌گیری قدرت سیاسی از قوانین خاص خود برخوردارند، قوانینی که بین دولت‌ها صرف نظر از قدرت نظامی آن‌ها معتبر است و قوانینی که در قلمرو و ساکنان آن اعمال می‌شود. تجزیه و تحلیل ساختار قدرت در درون جامعه از جمله شناخته شده‌ترین دستاورد علمی مان است. او در تحلیل خود بین قدرت سیاسی استبدادی و زیرساختی «فراتر از جامعه» و «در خدمت جامعه» تمایز می‌گذارد. دولت‌های امپریالیستی و مطلقه اروپایی قبل از عصر مدرن در تقابل با جامعه مدنی از قدرت زیادی برخوردار بودند، لیکن دولت، قدرت زیرساختی چندانی برای نفوذ به جامعه مدنی و اعمال نظارت بر آن برخوردار نبود. زیرساخت قدرت سیاسی در کشورهای فئودالی محکم نبود، همان قدرتی که کشورهای استبدادی - آلمان نازی و شوروی - از آن برخوردار بودند (Schroeder, 2013, p.1).

لذا با توجه به مواردی که در توضیح نظریه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان مطرح شد قدرت از دیدگاه او ابزاری در خدمت دستیابی به اهداف است. او برای اثبات این ادعا، نظریه‌ای از چهار سازمان یا منبع قدرت پیشنهاد می‌کند:

- قدرت ایدئولوژیک در خدمت تفسیر معنای زندگی قرار دارد و بر فرایند ساخته‌شدن معنا و مفاهیم، بر اعمال هنجارها و همچنین بر جنبه‌های مهم زیباشناختی جامعه نظارت می‌کند؛

- قدرت اقتصادی متشکل از سازمان اجتماعی تولید، توزیع و مصرف کالاها، زمینه‌ساز تشکیل سازمان‌ها و شکل‌گیری طبقات اجتماعی در اطراف این وظایف است؛

- قدرت نظامی در خدمت ستیز برای تأثیرگذاری بر زندگی اجتماعی قرار دارد؛

- قدرت سیاسی در خدمت اعمال مقررات متمرکز، نهادینه‌شده در قلمرو مربوط برای نظارت بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی است.

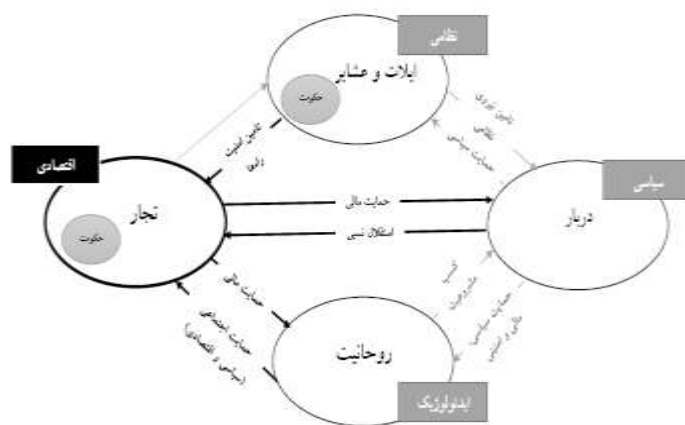
از نظر مان، جوامع با ثبات از چهار منبع قدرت اجتماعی برخوردار هستند؛ تجربه بشری نشان داده است که بین این چهار منبع قدرت باید تعادل برقرار باشد و هیچ‌کدام از منابع قدرت فوق نباید سلطه داشته باشند، چون جامعه در صورت سلطه یک یا دو منبع فوق درگیر کشمکش می‌شود. البته این به آن معنا نیست که شبکه‌ها از نظر اهمیت برابر هستند، در عمل همواره یک یا دو شبکه در جایگاه برتر در شبکه‌های اجتماعی هستند. به‌علاوه، قدرت سازمانی در یک شبکه ممکن است به قدرت در شبکه دیگر تبدیل شود، به‌طوری که قدرت اقتصادی را می‌توان به قدرت سیاسی و قدرت دینی را به قدرت نظامی تبدیل کرد. (Domhoff, 2005)

واکاوی قدرت اقتصادی در دوران قاجار از دیدگاه منابع... ————— کرامت‌اله راسخ و همکاران

شبکه‌های قدرت اجتماعی مایکل مان از ویژگی‌های زیر برخوردار هستند:

- (۱) آن‌ها شبکه‌های روابط متقابل اجتماعی هستند، نه ابعاد، سطوح یا عوامل یک کلیت اجتماعی واحد؛
- (۲) آن‌ها سازمان و ابزارهای نهادی برای دستیابی به اهداف انسانی هستند (Mann, 1986, p.2)؛
- (۳) آن‌ها از نظر اندازه تغییر می‌کنند. برای مثال، دامنه قدرت نظامی در موارد بسیار در طول تاریخ از دامنه قدرت سیاسی یا اقتصادی گسترده‌تر است، درحالی‌که شبکه‌های اقتصادی در چند قرن اخیر به‌طور چشمگیری گسترش یافته است؛
- (۴) شبکه‌های اجتماعی فضای مختلف فیزیکی در اختیار دارند (Domhoff, 2005).

خلاصه آنکه، روش مایکل مان برای ردیابی روند تاریخی تغییرات در الگوهای استقرار قدرت در طول زمان، بینش‌های ارزنده‌ای در مورد توسعه کشورها، اقتصاد و سیستم‌های طبقه‌بندی فراهم آورده است (Goldstone, 2005, p.265). در ساده‌ترین سطح این مدل نشان می‌دهد که هرکسی که با مسائل کلان در علوم اجتماعی یا تاریخی سروکار دارد، باید پیامدهای وجود چهار منبع قدرت اجتماعی را در نظر بگیرد. با توجه به تشریح آرا و نظریه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان، می‌توان در دوره قاجار منابع قدرت اجتماعی و تقابل و هم‌پوشانی آن‌ها را با توجه به مدل نظری (شکل ۱) و به صورت زیر دسته‌بندی کرد:



شکل ۱: مدل نظری منابع قدرت اجتماعی در دوران قاجار*
 * با توجه به بررسی قدرت اقتصادی در دوران قاجار در این مقاله خطوط ارتباطی بخش قدرت اقتصادی با دیگر منابع قدرت با خطوط پررنگتر نمایش داده شده است.

شکل ۱: مدل نظری منابع قدرت اجتماعی در دوره قاجار

قدرت سیاسی (دربار)

شالوده ترکیب قدرت سیاسی را شاه و عناصر اصلی یعنی رؤسای ایل قاجار، شاهزادگان، عناصر بالای دیوان‌سالاری، حکام ایالات و ولایات تشکیل می‌دادند. شاه به منزله هسته مرکزی منظومه قدرت و یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به تمام مسائل و امور کشوری و لشکری و توزیع‌کننده مراتب بعدی قدرت بود. پس از شخص شاه، ولیعهد و گروه انبوه شاهزادگان قرار داشتند. آن‌ها در تعیین سنخ حکومت و چگونگی اعمال قدرت و اداره امور سیاسی و اقتصادی مملکت نقش مؤثری بازی می‌کردند. دیوانیان شامل صدراعظم‌ها، وزیران، صاحب‌منصبان محلی، بخشی از سازوکارهای تصمیمات و اقدامات سیاسی در ساختار قدرت سیاسی قاجار بودند. از زاویه قدرت با جهت‌گیری درونی، حکومت قاجار و شخص شاه به منزله بالاترین مقام قانون‌گذاری و قضائی و قدرت اجرایی کشور با وضع قوانین و ایجاد یک شبکه سیاسی

واکاوی قدرت اقتصادی در دوران قاجار از دیدگاه منابع... ————— کرامت‌اله راسخ و همکاران

و انتخاب از میان شاهزادگان به‌منزله کسانی که بهتر از هرکس قدرت حکومت مرکزی و منافع پادشاه را حفظ می‌کردند، و نیز حضور دیوان‌سالاران و با یک بوروکراسی ضعیف به کنترل و تنظیم قلمرو اقدام می‌کرد. در این راستا و جهت حفظ، کنترل و تنظیم قدرت سیاسی، حکومت قاجار مجبور به تقابل، هم‌پوشانی و تعامل با دیگر منابع قدرت اجتماعی مانند روحانیت، تجار و ایلات و عشایر بود. حکومت قاجار حمایت امنیتی، مالی و سیاسی و به رسمیت شناختن حوزه فعالیت از روحانیون به‌عمل می‌آورد. در تعامل با ایلات و عشایر حمایت سیاسی از ساختار درونی و سلسه‌مراتب قدرت ایلات و خودمختاری آن‌ها را انجام می‌داد و از استقلال نسبی تجار حمایت می‌کرد. از زاویه قدرت با جهت‌گیری بیرونی، به‌منظور اداره روابط با دیگر کشورها، ایران به حکم ویژگی‌های اقتصادی - سیاسی و جغرافیایی‌اش در جرگه سرزمین‌های بسیار بااهمیت قرار می‌گرفت و خواه ناخواه به پهنه بازی‌های سیاست جهانی و عرصه بین‌المللی گام گذاشت.

قدرت نظامی (ایلات و عشایر)

جامعه ایران در دوران قاجار جامعه‌ای عشیره‌ای بود و عشایر ایران بخشی بزرگی از جمعیت کل کشور را که در مرزها زندگی می‌کردند تشکیل می‌دادند. رئیس قبیله، رهبری قبیله را برعهده داشت و قبایل، نیز، به نوبه خود به واحدهای کوچک‌تری تقسیم می‌شدند که تحت ریاست نجبای منطقه‌ای بودند. قدرت و اعتبار اجتماعی رؤسای ایلات تنها در قیاس با شاهزادگان برجسته قاجاری در مرتبه دوم قرار می‌گرفت. آن‌ها اشرافیت نظامی ایران را تشکیل می‌دادند. حکومت قاجار پیش از انجام اصلاحات نظامی در بیشتر موارد از نیروی نظامی آموزش‌دیده و منظم و نیز مشکلات مالی در تنگنا قرار داشت، لذا برای سرکوب شورش‌ها در جامعه بدون استفاده از

نیروی نظامی که نیازمند نظم و بودجه بود و جامعه قاجاریه توان پرداخت پولی برای آن را نداشت، متوسل به قدرت عشایر می‌شد. به این ترتیب و بدون دخالت حکومت، هم شورش داخلی سرکوب می‌شد و هم غیر مستقیم و بدون آنکه پولی خرج کرده باشد، امنیت را برقرار می‌کرد. رؤسای ایلات و عشایر از بازیگران عمده ساختار قدرت قاجار بودند و رؤسای آن‌ها از قدرت اجتماعی و سیاسی چشمگیر برخوردار بودند. آن‌ها به‌طور جداگانه سازمان‌یافته و استقلال قابل‌توجهی داشتند. وظایف عمده رؤسای ایلات در برابر حکومت عبارت بود از تأمین نیروی نظامی و گردآوری مالیات. عشایر با تأمین امنیت راه‌ها نیز به مبادلات تجاری تجار کمک می‌کردند.

قدرت ایدئولوژیک (روحانیت)

تثبیت نهاد روحانیت و قدرت گرفتن علما به‌منزله نمایندگان دین در دوره قاجاریه با غلبه مکتب اصولی بر مکتب اخباری (ترجیح نقل بر عقل و نفی اجتهاد) شکل گرفت که باعث قدرت انحصاری، تمرکز اقتدار معنوی و نفوذ اجتماعی پراکنده علما در معدود افرادی که به درجه اجتهاد رسیده بودند، شد. همچنین گستردگی حوزه فعالیت‌هایی همچون آموزش، اوقاف، جاری کردن صیغه ازدواج و طلاق، انجام مراسم تدفین، جمع‌آوری سهم امام و وجوه خیریه، نظارت بر امور حقوق و ثبتی بازاریان و ... نهاد روحانیت را با زندگی اقشار و گروه‌های گوناگون اجتماعی پیوند می‌زد. تمرکز قدرت مجتهدان به‌وسیله شبکه گسترده‌ای از سطوح مختلف علما هم سبب پیوند به پایین‌ترین سطوح اجتماعی و هم کمک به افزایش قدرت و استقلال مالی با جمع‌آوری وجوه مذہبی شد و رابطه دوطرفه و سازمان‌یافته‌ای بین علما و گروه‌های اجتماعی شکل گرفت. علما با پشتوانه همین رابطه دوطرفه و ارتباط با شبکه اقتصادی و سیاسی می‌توانستند به اعمال قدرت در برابر حکومت پردازند. روحانیت در مواردی همچون

واکاوی قدرت اقتصادی در دوران قاجار از دیدگاه منابع... ————— کرامت‌اله راسخ و همکاران
مشروعیت‌بخشی به حکومت و اعلام جهاد در تعامل و هم‌پوشانی با حکومت قاجار
قرار می‌گرفت. روحانیت در برابر تعدیات حکومت حامی تجار بود و همکاری سیاسی
و اجتماعی بین این دو برقرار بود.

قدرت اقتصادی (تجار)

در ساختار اقتصادی این دوره، تجار در شمار نیرومندترین و ثروتمندترین طبقات
اجتماعی جامعه ایران بودند. رشد شتابان تجارت خارجی و برخورد فزاینده تجار
ایرانی با غرب و سفرهای خارجی باعث شد که آنان زودتر از دیگر طبقات اجتماعی با
دستاوردهای تمدن غرب آشنا شوند. آشنایی آنان با منافع طبقاتی خود باعث افزایش
قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و منزلت اجتماعی آنها در جامعه ایرانی و منجر
به این شد که تجار به جریانی مقابل حکومت قاجار تبدیل شوند و نقشی مؤثر در
جنبش‌های سیاسی و اقتصادی همچون نهضت تنباکو و نهضت مشروطه ایفا کنند. تجار
دوره قاجار را می‌توان تا قبل از عصر امتیازات، یک طبقه اقتصادی، از عصر امتیازات تا
انقلاب مشروطه طبقه اجتماعی و از انقلاب مشروطه تا پایان مجلس اول طبقه سیاسی
عنوان کرد. تجار با استفاده از شبکه اقتصادی و موقعیت اجتماعی خود با روحانیت
مرواده سیاسی و اقتصادی دارند و از آنها حمایت مالی می‌کنند. تجار به دلیل داشتن
نقدینگی بالا در بحران‌های شدید مالی به کمک حکومت برمی‌آمدند. در این بین
می‌توان به بخش دیگر قدرت اقتصادی یعنی منابع درآمدی حکومت قاجار نیز اشاره
کرد؛ منابع درآمدی همچون مالیات ارضی، فروش ایالات و ولایات، واگذاری امتیازها و
... که حکومت با آنها سعی در حفظ قدرت اقتصادی خود را دارد.

بنابراین، با توجه به اهمیت موضوع در این مقاله سعی بر این است با توجه به نظریه
منابع قدرت اجتماعی مایکل مان و روش تحلیلی او، به بررسی قدرت اقتصادی در

دوران قاجار پرداخته شود. در این راستا منابع درآمد و قدرت اقتصادی قاجار، پیدایش طبقه جدید تجار به‌منزله نماینده قدرت اقتصادی و تعامل، هم‌پوشانی و حرکت متقاطع این طبقه با دیگر قدرت‌های اجتماعی همچون دربار، روحانیون و ایلات به‌منزله شبکه‌هایی با روابط متقابل اجتماعی، تبدیل قدرت‌ها به یکدیگر و تغییر اندازه آن‌ها و چگونگی قدرت اقتصادی حکومت قاجار و تجار از زاویه دامنه مکانی و کارایی اجتماعی، گستردگی و فشردگی، مقتدرانه و پراکندگی، توزیعی و جمعی، استبدادی و زیرساختی بودن موردکنکاش قرار می‌گیرد.

روش‌شناسی

نوع پژوهش کیفی و روش آن کتابخانه‌ای است. به این ترتیب در ابتدا با توجه به اینکه کتاب‌های مایکل مان تا زمان انجام پژوهش به فارسی ترجمه نشده بود، کتب و مقالات مربوط به نظریه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان بررسی و تا حد امکان به فارسی ترجمه و در بخش نظریه بیان شد. سپس با شناسایی و مراجعه به اسناد (کتاب‌ها، مقالات...) و پژوهش‌ها و متون علمی موجود (داخلی و خارجی) و بررسی منابع اولیه و ثانویه و تفاسیر پژوهشگران، در چارچوب نظریه مایکل مان اطلاعات مربوط به منابع قدرت اجتماعی و نمایندگان آن‌ها و به‌طور خاص منابع قدرت اقتصادی در دوره قاجار به‌منزله واحد تحلیل گردآوری و جهت پاسخ‌گویی به پرسش‌های ارائه‌شده تجزیه و تحلیل شد.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

قدرت اقتصادی در دوره قاجار

حکومت قاجاریه از لحاظ اجتماعی با جامعه‌ای روبه‌رو بود که در آن قدرت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در بین نیروهای اجتماعی مختلفی پراکنده بود. شهرهای مختلف و اقشار و نیروهای اجتماعی گوناگون همچون ایلات، اصناف و جوامع روستایی از

واکاوی قدرت اقتصادی در دوران قاجار از دیدگاه منابع... ————— کرامت‌اله راسخ و همکاران

میزانی خودمختاری برخوردار بودند (آزاد ارمکی و جنادله، ۱۳۹۳، ص. ۴۶) قاجارها وارث مملکتی شدند که اقتصاد آن از دیرباز بر بنیان زمین‌داری و زراعت به شیوه سنتی، تولیدات صنایع دستی و قالی‌بافی، بازرگانی و تجارت محدود خارجی و تولیدات دامی بود (پهنادیان، ۱۳۹۶، ص. ۱۸۶). فعالیت اصلی اقتصادی مردم در این دوره در سرتاسر کشور که شامل هزار دهکده دور و نزدیک بود، به صورت زمین‌داری خصوصی بود (عیوضی و قاسمی، ۱۳۹۴، ص. ۶۹). از لحاظ اقتصادی و ترکیب‌بندی اقتصادی ایران، شهرها و جمعیت شهرنشین شاید یک‌هفتم کل جمعیت ایران را شامل می‌شد. این جمعیت ترکیبی از تجار، کسبه، روحانیون، پیشه‌وران، دیوانیان، کارگران، اقلیت‌های مذهبی، توده‌های فقیر شهری و نظامیان بودند. شمار اندکی از مردم شهرها به تجارت می‌پرداختند (کرزن، ۱۳۶۷، ص. ۵۸۲).

تولید در این دوران در دو بخش کشاورزی که شامل تولید ابریشم، تریاک، برنج، پنبه و شیلات دریای خزر، و بخش صنعت است که شامل صنایع دستی، استخراج معادن و نفت، منسوجات، قالی‌بافی است. بخش توزیع و حمل‌ونقل شامل کشتی‌رانی در دریاچه خزر و ارومیه، رود کارون و خلیج فارس بود و در بخش تجارت خارجی، می‌توان به تجارت با کشورهای ترکیه، هند، افغانستان، عراق، انگلستان، فرانسه، روسیه که شامل محصولات هم‌چون پنبه، برنج، قالی و غیره می‌شد، اشاره کرد.

اقتصاد و درآمد حکومت قاجار

پرداختن به منابع درآمدی و ریشه‌های تاریخی آن به شناخت قدرت اقتصادی دولت‌ها کمک می‌کند. منابع درآمدی همچون مالیات و عوارض گمرکی و غیره و زمینه‌هایی که ممکن است بر اجرای آن مؤثر باشد نشان‌دهنده قدرت اقتصادی دولت‌ها و شاخصه‌ای جهت تحلیل قدرت اقتصادی و توانمندی آن است. این شناخت نشانه‌هایی از نوع و چگونگی (استبدادی یا زیرساختی) و دامنه مکانی قدرت اقتصادی را نمایان می‌سازد.

درآمد حکومت قاجار در این دوره مانند دیگر دوره‌های تاریخی به دو بخش منابع درآمد شاه و منابع درآمد حکومت تقسیم می‌شود. از این میان، درآمد املاک خالصه، گمرکات مربوط به منابع درآمد شاه و مالیات اراضی، عایدات املاک حکومتی، مالیات احشام، مالیات کسبه در کنار عوایدی که از طریق عقد قراردادها حاصل می‌شد، جزء درآمدهای حکومت محسوب می‌شد (عیسوی، ۱۳۶۲، ص. ۵۲۶). می‌توان درآمد حکومت قاجار را در پنج بخش خلاصه کرد: ۱. مالیات احشام، ۲. مالیات بر کسبه، ۳. مالیات از گمرک، ۴. مصادره‌ها، اجاره‌ها، مقاطعه و درآمدهای ناشی از امتیازات، ۵. مالیات اراضی (کرزن، ۱۳۶۲، ص. ۵۶۰).

مالیات زمین (ارضی)

همانطور که پیش از این بیان شد مالیات از مهم‌ترین منابع درآمدی دولت‌ها محسوب می‌شود. که از جمله آن مالیات بر زمین یا مالیات اراضی است. مالیات ارضی همواره در طول تاریخ، منبع اصلی و عمده درآمد حکومت در ایران و از جمله منابع درآمد در دوران قاجار است. شاهان قاجار از این توزیع و واگذاری انواع اراضی و اخذ مالیات به‌منزله یک شبکه اقتصادی و درآمدی جهت افزایش قدرت اقتصادی و تأمین نیازهای مادی استفاده کردند. در بخش مالکیت اراضی، میل به تملک زمین اهمیت بسیار زیادی داشت. نیاز به افزایش درآمد و قدرت اقتصادی طبقه‌های بالا و بالای متوسط سبب علاقه بیشتر مالکیت زمین به‌منزله منبع تولید شد و مالکیت املاک سلطنتی و موقوفه با آهنگی فزاینده به بازرگانان، روحانیون و مقام‌های دولتی منتقل می‌شد.

در دوره قاجار زمین بیش از هر زمان دیگر، سرچشمه ارزشمند اعتبار و ثروت تلقی می‌شد و زمین به‌منزله بهترین منبع تولیدکننده محصولات پولی برای صادرات بود. نظام اقتصادی دوره قاجار براساس زمین‌داری بزرگ بنا شده بود. علت این امر را می‌توان

واکاوی قدرت اقتصادی در دوران قاجار از دیدگاه منابع... ————— کرامت‌اله راسخ و همکاران

آمیزه‌ای از سیاست مالیاتی و ادغام هر چه بیشتر اقتصاد ایران در بازارهای جهانی دانست. (فوران، ۱۳۸۰، ص. ۱۸۹). مالکیت ارضی در این دوره، شامل املاک شاهی (خالصه)، املاک دولتی، املاک تیول، املاک وقفی و املاک خصوصی یا اربابی می‌شد (پولاک، ۱۳۶۸، ص. ۳۵۱؛ کرزن، ۱۳۶۷، ص. ۸۵۲). املاک خالصه به منزله یکی از مهم‌ترین منابع درآمد شاه به شیوه‌های مختلفی به منزله منبع عایدی قرار می‌گرفت. املاک خالصه به سه صورت اجاره، مقاطعه یا در حکم تیول واگذار می‌شد و مستأجر یا تیول‌دار موظف به پرداخت مالیات به حکومت بود (لمتبون، ۱۳۷۵، ص. ۳) اراضی دولتی شامل زمین‌هایی می‌شد که در اختیار دولت و تشکیلات حکومتی قرار داشت و درآمد آن به مصرف اداره امور لشکری و کشوری و مصارف مربوط به هزینه‌های دولت می‌رسید (اکبری و وثوقی، ۱۳۹۶، ص. ۸۶).

در دوره قاجار، موقوفه‌های فراوانی، خواه املاک یا اجاره‌بهای مناطقی نظیر کاروان‌سراها، دکان و بازار برای اهداف موردنظر وقف وجود داشت. اراضی وقفی به دو صورت وقف عام (امور خیریه و غیرقابل انتقال) و وقف خاص (مصارف خاص) بود.

املاک خصوصی شامل املاک اربابی و املاک خصوصی خرده‌مالکی بود. املاک اربابی املاک وسیعی بودند که به افرادی جز پادشاه تعلق داشته است و عموماً ثروتمندان این زمین‌ها را خریداری می‌کردند یا حکومت این زمین‌ها را به آن‌ها می‌بخشید. در برخی مناطق، همه زمین‌های یک یا چند روستا، متعلق به یک یا چند ارباب بود. املاک خصوصی خرده‌مالکی براساس سند به روستاییان تعلق داشت یا اینکه ارباب روستا، زمین‌های زراعی را بین دهقانان تقسیم می‌کرد و حتی به آنان اجازه می‌داد تا این اراضی را بین خودشان خرید و فروش کنند. رعایا نیز در ازای بهره‌برداری، یک‌سوم محصول را به او می‌دادند، و صاحبان نیز ناگزیر بودند مالیات خود را به یک نسبت به دولت بپردازند (عیسوی، ۱۳۶۲، ص. ۵۲۶).

فروش حکومت ولایات و مقامات حکومتی

حکومت قاجار به دلیل عدم توانایی، جهت اعمال نفوذ و قدرت در مناطق دوردست ایران از سویی و از سوی دیگر به دلیل اینکه می‌خواست با واگذاری حکومت ایالات به وابستگان ایل قاجار، امکان بی‌نظمی و شورش‌ها را در مناطق مختلف کاهش دهد و نیز به این وسیله، منابع عایدی و درآمدی کسب کند به فروش حکومت ایالات و مقامات و حراج آن به کسانی می‌پرداخت که بیشترین مبلغ را پیشنهاد می‌دادند. برای مثال می‌توان به فروش حکومت قزوین (ملک‌آرا، ۱۳۶۱، ص. ۱۶۶) و فارس (کرزن، ۱۳۶۷، ص. ۵۷۳) اشاره کرد. به تدریج، شاهزادگان و وزیران به ثروت‌های فراوان و مالکیت ارضی وسیع دست یافتند (اکبری و وثوقی، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۳). حکومت قاجار با استفاده از این منبع درآمدی هم به قدرت اقتصادی خود می‌افزود و هم از آن به‌منزله قدرت سیاسی بهره می‌برد و یک قدرت سازمانی را به نوع دیگر قدرت تبدیل می‌کرد. حکومت قاجار با فروش ایالات به افراد خاص شبکه‌های قدرت گسترده را ترکیب، دامنه قدرت مکانی خود را افزایش و با بسیج کم بر سرزمین وسیع ایران حکومت می‌کردند. این دلایل نشانه‌هایی از قدرت گسترده، مقتدرانه و استبدادی به‌شکل توزیعی و نه به‌صورت زیرساختی قدرت اقتصادی حکومت قاجار است.

واگذاری امتیازها

از دیگر منابع درآمد دولت قاجار، واگذاری امتیاز به بیگانگان و افراد متنفذ و ثروتمند بود. در طول دوره حکومت قاجار دو حکومت روس و انگلیس، بیش‌ترین امتیازها از جمله امتیازات سیاسی عهدنامه‌های ترکمن‌چای و گلستان را به‌دست آوردند. نحوه واگذاری به این شکل بود که صاحب امتیاز موظف بود در قبال گرفتن امتیاز، برای مدت مشخص با شرایطی خاص، مبلغی را طبق قرارداد به دولت ایران بپردازد

واکاوی قدرت اقتصادی در دوران قاجار از دیدگاه منابع... ————— کرامت‌اله راسخ و همکاران (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۹۹) حکومت قاجار با واگذاری امتیازها سعی در مقابله با تجار را داشت. در دوران ناصرالدین‌شاه با فروش منابع داخلی، منافع مادی قابل توجهی نصیب حکومت شد و به طبقه تجار وابستگی مالی نداشت، بنابراین نه تنها ضرورتی در جهت جلب رضایت تجار در جهت تأمین منافع اقتصادی نمی‌دید، بلکه با فروش منابع مادی کشور به بیگانگان و استقلال مادی از طبقه تجار، اقداماتی را به ضرر منافع تجار انجام می‌داد و به مقابله با قدرت اقتصادی تجار می‌پرداخت.

منابع درآمدی دیگر

سایر درآمدهای دولت شامل مالیات احشام، مالیات اصناف، درآمد گمرکات و مالیات راه‌ها، بندرها و عبور گاه‌های خاکی و آبی بود. مالیات احشام، مالیاتی بود که بر ایالت و مردم صحرائشین که کار عمده آنان دامداری بود، تعلق می‌گرفت. مالیات اصناف که مالیات کسبه بود. درآمد گمرکات که با وجود وزارت مالیه، ضمیمه وزارت دربار اعظم بود تا شاه به راحتی بتواند از آن به منزله یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی استفاده و در آن دخل و تصرف کند. درآمد راهداری را در راه‌های داخل کشور و به بهانه تأمین امنیت راه‌ها از کاروان‌ها و افراد می‌گرفتند (اکبری و وثوقی، ۱۳۹۶، صص. ۸۹-۹۵).

تجار

شاهان قاجار در تأمین منبع قدرت اقتصادی خود با گروه‌های دیگر درگیر بودند. یکی از این گروه‌ها تجار بودند. اقتصاد ایران با ادغام در اقتصاد نوظهور جهانی در دهه‌های نخستین قرن ۱۴ق با تغییرات مهم در ساختار اجتماعی کشور مواجهه و به تدریج و بر اثر گسترش روابط تجاری و آشنایی با شیوه‌های نوین تولید و کشاورزی، از شیوه اقتصاد معیشتی به اقتصاد شبه‌بازار تبدیل شد که در آن تجارت خارجی نیز انجام

می‌شد. تجاری شدن کشاورزی، بهبود نسبی حمل و نقل و ارتباطات و ایجاد صنایع کوچک جدید باعث افزایش درآمد دولت و معیارهای زندگی شهری شد. این تغییرات اقتصادی به پیدایش طبقه جدید اجتماعی در کنار طبقات سنتی منجر شد که شامل تجار، روشنفکران، علمای میانه‌حال و افراد دیگر بود که با گذر زمان، درک از مفهوم و جایگاه طبقه متوسط در میان این طبقه عمیق‌تر شد. این افزایش آگاهی با مهاجرت به کشورهای دیگر و آشنایی با طبقات و امتیازهای اجتماعی در این جوامع، رفت‌وآمد تجار و روشنفکران به فرنگ، اعزام محصل و دانشجویان به‌دست آمد. مجموعه این عوامل باعث تغییر در ساختار سنتی طبقات اجتماعی و موجب آشنایی بیشتر طبقه متوسط با نقش و جایگاه خود در جامعه شد و خواستار توجه و برآورده کردن نیازهایشان از جانب حکومت شدند. در این طبقه تجار و روشنفکران نقش بارزتری از دیگر اعضای طبقه دارند (قبادبخت و حسینی، ۱۳۹۶، ص. ۱۲۲) و در ساختار اقتصادی این دوره، تجار در شمار نیرومندترین و ثروتمندترین طبقات اجتماعی جامعه ایران بودند. رشد شتابان تجارت خارجی و برخورد فزاینده تجار ایرانی با غرب و سفرهای خارجی باعث شد که آنان زودتر از دیگر طبقات اجتماعی با دستاوردهای تمدن غرب آشنا شوند (اشرف، ۱۳۵۹، ص. ۱۰۶). آشنایی آنان با روشنفکران ایرانی موجب آگاهی آن‌ها از جایگاه طبقاتی‌شان شد و به منافع طبقاتی خود در برابر حکومت قاجار پی بردند (همان، ۱۳۵۹، ص. ۱۳۱). این آگاهی باعث افزایش قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و منزلت اجتماعی آن‌ها در جامعه ایرانی شد و سرانجام به‌دلیل یکرشته تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که حاصل واگذاری امتیازات به کشورهای استعمارگر روس و انگلیس بود و تبعیضاتی که حکومت میان تجار ایران و تجار غربی اعمال می‌کرد و نیز آگاهی آنان از لیبرالیسم اقتصادی به معنای عدم دخالت دولت در

واکاوی قدرت اقتصادی در دوران قاجار از دیدگاه منابع... ————— کرامت‌اله راسخ و همکاران

اقتصاد و آزادی مالکیت خصوصی، منجر به این شد که تجار به جریانی مقابل حکومت قاجار تبدیل شدند و نقشی مؤثر در جنبش‌های سیاسی و اقتصادی همچون نهضت تنباکو و نهضت مشروطه ایفا کردند (ربانی‌زاده و لطفی، ۱۳۹۴، ص. ۶۷). در نیمه دوم قرن نوزدهم حضور فعال تجار در وقایع سیاسی آنان را به صورت یک «طبقه برای خود» آشکار ساخت. در واقع عملکرد تجار در حوادث اواخر قرن نوزدهم، این گروه را به منزله نمادی از یک طبقه کامل نمایان می‌کرد (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴، ص. ۶۵).

تجار دوره قاجار را می‌توان تا قبل از عصر امتیازات، یک طبقه اقتصادی، از عصر امتیازات تا انقلاب مشروطه طبقه اجتماعی و از انقلاب مشروطه تا پایان مجلس اول طبقه سیاسی عنوان کرد. این فرایند در سه دوره زمانی قابل تشخیص است:

تجار به منزله طبقه اقتصادی در دوره تشکیل حکومت قاجاری تا آغاز عصر شکار امتیازات و جنبش تنباکو (دوره اول)، به دلایلی همچون برخورداری از نقدینگی بالا در یک رابطه دوطرفه با حفظ استقلال طبقاتی نیازهای مادی حکومت را در ازای امنیت جانی و مالی و نظم تأمین می‌کنند. از عصر شکار امتیازات تا انقلاب مشروطه (دوره دوم) کنش متقابل تجار و حکومت از صورت مسالمت‌آمیز به تخاصم‌آمیز تبدیل می‌شود. عدم آگاهی نسبت به منافع اقتصادی در مقابل حکومت با مسافرت تجار به خارج کشور و مشاهده اوضاع و احوال مردم و ارتباط آن‌ها با روشنفکران جهان سیاسی و اقتصادی مغرب‌زمین و نیز جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه به خودآگاهی طبقاتی تجار و رودررویی آن‌ها با حکومت به حرکت آن‌ها از یک طبقه اقتصادی به اجتماعی و پیروزی این طبقه در دو واقعه منجر شد. از پیروزی انقلاب مشروطه تا پایان مجلس اول (دوره سوم) کنش متقابل میان تجار و حکومت تغییر یافت و تجار با به دست آوردن اکثریت آرای کرسی مجلس قدرت سیاسی را در دست گرفتند و به

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

طبقه‌ای سیاسی تبدیل شدند (رهبری، ۱۳۸۷، صص. ۲۹-۱۰۲؛ حاضری و رهبری، ۱۳۸۵، صص. ۷۷-۷۸).

هم‌پوشانی و تقابل قدرت‌ها

روابط متقابل تجار با روحانیت و ایلات

تجار علاوه بر روابط با حکومت، با روحانیت و ایلات نیز روابط متقابل و دوطرفه‌ای داشتند. روحانیت و تجار از دوره صفویه روابط مستحکمی داشتند که مبتنی بر نیازهای متقابل سیاسی و اقتصادی بود. روحانیت از حکومت مستقل شده و پیوندهای خود را با دیگر نیروهای اجتماعی به‌ویژه تجار گسترش داده بودند. تجار مبانی اقتصادی و مالی روحانیت مستقل را فراهم می‌ساخت و از نظر سیاسی نیز مبانی مردمی قدرت روحانیت در برابر حکومت بود. در برابر این خدمات روحانیت نیز در مواقع ضروری حامی تجار در برابر تعدیات حکومت بود (اشرف، ۱۳۵۹، ص. ۱۱۱). روابط متقابل بین روحانیت و تجار با شبکه‌ای از وصلت‌های متقابل خانوادگی و منافع مشترکی که از رهگذر موقعیت مشترک اجتماعی و اقتصادی داشتند، محکم‌تر می‌شد (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴، ص. ۴۷؛ بلور، ۱۳۶۶، ص. ۱۵۲). ایلات و قبایل نیز برخلاف دیدگاه غالب، بخشی بیگانه و منزوی از ساختار اجتماعی نبودند، بلکه با دیگر اجزا و عناصر این ساختار روابط متقابلی داشتند. سران ایلات از جمله اشراف جامعه به‌شمار می‌آمدند و ایلات روابط اقتصادی با شهر و روستا داشتند. همچنین امنیت برخی راه‌ها به‌ویژه مسیرهای تجاری توسط ایلات و عشایر تأمین می‌شد (بلور، ۱۳۶۶، ص. ۲۳۰؛ ترابی فارسانی، ۱۳۸۴، ص. ۲۰۴) و از این طریق ارتباط تنگاتنگی بین تجار و بازاربان و ایلات و قبایل برقرار می‌شد. علاوه بر این، برخی سران ایلات در قلمرو تحت حاکمیت خود شرایط مناسبی را برای رونق فعالیت اقتصادی فراهم کرده بودند (آزاد ارمکی و

واکاوی قدرت اقتصادی در دوران قاجار از دیدگاه منابع... ————— کرامت‌اله راسخ و همکاران
جنادله، ۱۳۹۳، ص. ۵۸). تجار و روحانیت به‌منزله یک طبقه و گروه اجتماعی به‌واسطه
منافع مشترک اقتصادی و سیاسی حول این شبکه اقتصادی گرد می‌آیند. همکاری
روحانیون و تجار جدا از استقلال و تمایز الگوی رفتاری هر کدام، نشان‌دهنده وابستگی
و مشروط و مؤثر بودن بر قدرت یکدیگر است که برای برقراری قدرت اجتماعی با هم
هم‌پوشان شده و تلاقی می‌کنند.

روابط متقابل تجار و حکومت

کشاکش تجار در دوره قاجار در دو شکل هم‌پوشانی و همکاری و تقابل با ساختار
قدرت قرار می‌گرفت. تجار به‌دلیل داشتن نقدینگی بالا همواره نزد مقامات حکومتی
نفوذ قابل‌توجهی داشتند و مورداحترام شاه و درباریان بودند و در بحران‌های شدید
مالی به کمک حکومت برمی‌آمدند (ربانی‌زاده و لطفی، ۱۳۹۴، ص. ۷۰) شاهان،
شاهزاده‌ها و حکام ایالتی نیازمند کمک مالی تجار بودند، وگرنه دولت در برابر تعهدات
مالی خود، کاری از دستش ساخته نبود. حکومت با توجه به مشکلات تأمین هزینه در
هنگام تشکیل ارتش منظم و دائمی و همچنین در بخش خدمات و رفاه عمومی و حکام
محلی برای تأمین هزینه لازم برای خرید منصب حکومت ایالت و پرداخت مالیات به
حکومت مرکزی سخت به تجار نیازمند بودند (آزاد ارمکی و جنادله، ۱۳۹۳، ص. ۵۳؛
اشرف، ۱۳۵۹، ص. ۵۸).

باوجود همکاری مالی و اقتصادی تجار با حکومت و مقامات دولتی، در صورت
زیاده‌خواهی حکومت، در برابر آن مقاومت می‌کردند. تجار، از دخالت حکومت در امور
خود جلوگیری می‌کردند و آن را به زیان خود می‌دانستند و اختلافات به‌وجود آمده
میان خود را با تشکیل مجلسی مرکب از اعضای مهم جامعه تجار حل‌وفصل می‌کردند
و روابط بین تجار و حکومت از طریق نمایندگی از طرف دو طرف صورت می‌گرفت.

استقلال نسبی‌ای که بازار از آن برخوردار بود و در دوره قاجار به آن افزوده شده بود، ناشی از تمرکز قدرت مالی جامعه در آن بود. و حکومت به دلیل نیازمندی و وابستگی به این قدرت مالی در تعامل با بازار محتاطانه عمل می‌کرد (تراپی فارسانی، ۱۳۸۴، صص. ۴۸-۵۳). تجار با شیوه‌های نافرمانی مدنی همچون بست‌نشینی در مساجد یا بستن بازار، اعتراض خود را به دخالت‌های دولت بیان می‌کردند. لذا رابطه‌ای دوسویه و مبتنی بر منافع متقابل میان حکومت و تجار برقرار بود. (همان، ص. ۶۸). از یک طرف، بازار ضمن دفاع از استقلال و خودمختاری نسبی خود، از طریق وام‌ها، مالیات‌ها، عواید گمرکی و عوارض راهداری، نیاز مالی دولت را فراهم می‌کرد و در مقابل نیز دولت ضمن به رسمیت شناختن استقلال بازار، تأمین امنیت آن را برعهده داشت و امتیازهایی را برای جلب رضایت بازاریان همچون معافیت‌های مالیاتی در نظر گرفته بود (آزاد ارمکی و جنادله، ۱۳۹۳، ص. ۵۳) که این رابطه دوسویه همکاری و هم‌پوشانی دو قدرت سیاسی و اقتصادی و نمایندگان آن (حکومت و تجار) را نشان می‌دهد.

همان‌طور که پیش از این در مورد حرکت طبقاتی تجار در سه دوره و سه مرحله و رابطه تجار با حکومت قاجار بیان شد می‌توان فهمید حرکت این طبقه از یک قدرت اقتصادی به سمت قدرت سیاسی و تبدیل آن است. به نظر می‌رسد در این دوران و با توجه به حوادث تاریخی و نیز خودآگاهی این طبقه، قدرت اقتصادی طبقه تجار، قدرت سیاسی را تولید می‌کند. طبقه تجار در ذیل شبکه اقتصادی و ساختار به وجود آمده در این دوران ظهور و رشد کرده و قدرت آن‌ها با روند اقتصادی در این دوران حرکت کرده است. در این دوران با توجه موارد مطرح شده و نیز احترام بالا و نفوذ قابل توجهی که تجار در بازار و در بین مردم برخوردار بودند و ارتباطات متقابلی که به خصوص با روحانیون داشتند دارای قدرت فشرده با کارایی اجتماعی بالا، به شکل جمعی و

واکاوی قدرت اقتصادی در دوران قاجار از دیدگاه منابع... ————— کرامت‌اله راسخ و همکاران
زیرساختی و با دامنه مکانی کم هستند که البته در دوران حرکت از طبقه اقتصادی به
طبقه سیاسی و نقش پررنگ آنها در حوادث سیاسی و اجتماعی از فشردگی خارج و
گسترده می‌شود.

نتیجه

منابع قدرت اجتماعی در دوران قاجار چهارگانه بوده و نمایندگان و عاملان اجتماعی
آنها روحانیت (قدرت ایدئولوژیک)، دربار (قدرت سیاسی)، ایلات و عشایر (قدرت
نظامی) و تجار و حکومت (قدرت اقتصادی) هستند که هرکدام از این منابع قدرت
اجتماعی جهت رسیدن به منافع فردی و اجتماعی در این دوران در تقابل و هم‌پوشانی
قرار می‌گیرند. قدرت اقتصادی از جمله مهم‌ترین منابع قدرت در دوران قاجار است.
حکومت قاجار با منابع درآمدی همچون مالیات (اراضی و کسبه)، فروش حکومت
ولایات و مقامات حکومتی و واگذاری امتیازها جهت افزایش قدرت اقتصادی و به تبع
آن سیاسی استفاده می‌کرد. نظام اقتصادی دوره قاجاریه براساس زمین‌داری بزرگ بنا
شده بود و در بخش مالیات، مالیات ارضی، منبع اصلی و عمده درآمد حکومت بود و
به سبب اهمیت اراضی و پی بردن دیگر طبقات اجتماعی به این موضوع و نیز کنترل این
طبقات از طرف حکومت، مالکیت املاک سلطنتی و موقوفه با آهنگی فزاینده به
بازرگانان، روحانیان و مقام‌های دولتی منتقل شد. حکومت قاجار به دلیل ناتوانی و
اعمال نفوذ در مناطق دوردست و کاهش بی‌نظمی در مناطق مختلف به فروش ولایات
و ایالت حکومتی دست زد و با این کار هم قدرت اقتصادی خود را افزایش داد و هم
از آن به‌منزله قدرت سیاسی استفاده کرد و توانست قدرت اقتصادی خود را به قدرت
سیاسی تبدیل کند. حکومت قاجار به دنبال تضعیف قدرت اقتصادی تجار و قطع
وابستگی و تقابل با آنها از دیگر منبع درآمدی خود یعنی واگذاری امتیازها استفاده

کرد. شاهان قاجار با دخل و تصرف در منابع درآمدی و به‌منزله تصمیم‌گیرنده نهایی، قدرت خود را گسترش دادند. آن‌ها با واگذاری امتیاز به اطرافیان خود و فروش ایالات به افراد خاص شبکه‌های قدرت گسترده را ترکیب، دامنه قدرت مکانی خود را افزایش و با بسیج کم بر سرزمین وسیع ایران حکومت می‌کردند. این دلایل نشانه‌هایی از قدرت گسترده، مقتدرانه و استبدادی به‌شکل توزیعی و نه به‌صورت زیرساختی قدرت اقتصادی حکومت قاجار است. آن‌ها با استفاده از پویایی شبکه‌های قدرت اقتصادی با سه نوع شبکه قدرت دیگر ارتباط برقرار و از آن به‌منزله نفوذ و تبدیل به قدرت سیاسی استفاده کردند.

ایران در دوران قاجار و در قرن ۱۳ شمسی به‌شکل نسبتاً وسیعی با جوامع اروپایی ارتباط یافت و زمینه پیدایش طبقات و گروه‌های اجتماعی را فراهم آورد. تجار از جمله این طبقات بودند که در ساختار شبکه اقتصادی و ارتباط آن با جهان بیرون رشد پیدا کردند. تجار در دوران حکومت قاجار به‌سبب ارتباط با دیگر طبقات و گروه‌های اجتماعی و خودآگاهی طبقاتی، سیر حرکتی خود در طبقات مختلف را آغاز کردند. آن‌ها در حوادث تاریخی این بازه زمانی، حرکت از یک طبقه اقتصادی به اجتماعی و سپس سیاسی و تبدیل از یک قدرت اقتصادی به قدرت سیاسی را تجربه کردند. تجار تا قبل از عصر امتیازات، طبقه اقتصادی، از عصر امتیازات تا انقلاب مشروطه به طبقه اجتماعی و از انقلاب مشروطه تا پایان مجلس اول به یک طبقه سیاسی تبدیل شدند.

قدرت حکومت و تجار به‌منزله نمایندگان قدرت اقتصادی در این دوران در تقابل و هم‌پوشانی هم قرار می‌گیرند. هم‌پوشانی از آنجا شکل می‌گیرد که حکومت به منابع درآمدی تجار نیازمند است و تجار هم برای حفظ استقلال و امنیت خود به حکومت. تقابل قدرت تجار و حکومت در جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه و کسب آرای تجار

واکاوی قدرت اقتصادی در دوران قاجار از دیدگاه منابع... ————— کرامت‌اله راسخ و همکاران

در کرسی مجلس شکل می‌گیرد. در این میان می‌توان به روابط هم‌پوشانی تجار با دیگر طبقات اجتماعی همچون روحانیون و ایلات اشاره کرد. تجار و روحانیون به‌منزله یک طبقه و گروه اجتماعی به‌واسطه منافع مشترک اقتصادی و سیاسی حول این شبکه اقتصادی گرد می‌آیند. همکاری روحانیون و تجار جدا از استقلال و تمایز الگوی رفتاری هرکدام، نشان‌دهنده وابستگی و مشروط و مؤثر بودن بر قدرت یکدیگر است که برای برقراری قدرت اجتماعی هم‌پوشان شده و تلاقی می‌کنند. تجار با توجه به اینکه از احترام بالا و نفوذ قابل‌توجهی در بازار و در بین مردم برخوردار بودند و همچنین ارتباط متقابلی که به‌خصوص با روحانیون داشتند دارای قدرت فشرده با کارایی اجتماعی بالا، به شکل جمعی و با دامنه مکانی کم هستند که البته در دوران حرکت از طبقه اقتصادی به طبقه سیاسی و نقش آن‌ها در حوادث سیاسی و اجتماعی از فشرده‌گی خارج و گسترده می‌شود.

این توضیح روابط میان قدرت‌های اقتصادی در دوران قاجار با دیگر قدرت‌های اجتماعی و تأثیرگذاری هر کدام بر یکدیگر و نیز چگونگی قدرت آن‌ها را روشن ساخته است.

پی‌نوشت‌ها

1. Michael Mann
2. *The Sources of Social Power*
3. A History of Power from the Beginning to 1760
4. The Rise of Classes and Nation-States, 1760 -1914
5. Global Empires and Revolution, 1890-1945
6. Globalizations, 1945 -2012
7. Fascists
8. The Dark Side of Democracy: Explaining Ethnic Cleansing
9. intensive
10. extensive
11. authoritative
12. diffuse

13. distributive
14. collective
15. I: Ideological, E: Economic, M: Military, P: Political
16. transcendent
17. immanent

منابع

- آبراهامیان، ی. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)*. ترجمه ک. فیروزمند و دیگران. تهران: نشر مرکز.
- آزاد ارمکی، ت.، و جنادله، ع. (۱۳۹۳). پیکربندی نهادی مبتنی بر موازنه قدرت در جامعه سنتی ایران (بازخوانی تحولات ایران از صفویه تا قاجاریه براساس رویکرد نهادگرایی تاریخی). *جامعه‌شناسی ایران*، ۳، ۶-۲۹.
- الگار، ح. (۱۳۵۸). *دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجاریه*. ترجمه ا. سری. تهران: توس.
- اشپون، و. (۱۳۹۴). *جامعه‌شناسی تاریخی نوین: چارلز تیلی، تدا اسکاچپول، مایکل مان*. در *نظریه‌های روز جامعه‌شناسی (از ایزنشتات تا پسامدرن‌ها)*. د. کسلر (ویراستار). ترجمه ک. راسخ، تهران: آگاه.
- اشرف، ا. (۱۳۵۹). *موانع تاریخ رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه*. تهران: انتشارات زمینه.
- اکبری، ا.، وثوقی مطلق، ر.، و رحیمی، ا. (۱۳۹۶). منابع درآمد دولت قاجار در دوره مظفرالدین شاه. *تاریخ*، ۱۲ (۴۷)، ۸۲-۱۱۷.
- پهنادایان، ش. (۱۳۹۶). *مروری بر ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران عصر قاجار*. *علوم سیاسی*، ۱۳ (۳۸)، ۱۷۳-۱۹۴.
- ترابی فارسانی، س. (۱۳۸۴). *ریخت‌شناسی طبقه تجار مقارن جنبش مشروطیت، مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، ۴۰، ۶۳-۸۸.
- ترابی فارسانی، س. (۱۳۸۴). *تجار، مشروطیت و دولت مدرن*. تهران: نشر تاریخ ایران.

واکاوی قدرت اقتصادی در دوران قاجار از دیدگاه منابع... ————— کرامت‌اله راسخ و همکاران

حاضری، ع. و رهبری، ه. (۱۳۸۵). بررسی ماهیت طبقاتی تجار در دوره قاجاریه. *جامعه‌شناسی*

ایران، ۷(۱)، ۶۶-۹۹

دوگوبینو، ک. (۱۳۶۰). سه سال در ایران. ترجمه ذ. منصوری. تهران: فرخی.

ربانی‌زاده، م. و لطفی، ل. (۱۳۹۴). ساختار قدرت در ایران عصر ناصری. *جستارهای سیاسی*

معاصر، ۶(۱۸)، ۵۷-۷۷.

رهبری، ه. (۱۳۸۷). *تجار و دولت در عصر قاجار (از هم‌زیستی تا رویارویی)*. تهران: کویر.

راسخ، ک. (۱۳۹۸). سنت‌گرایی بازتابی (مبانی جامعه‌شناسی سیاسی ایران: عصر قاجار).

تهران: آگاه.

عیسوی، چ. (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران (قاجاریه ۱۲۳۲-۱۲۱۵ ق)*. ترجمه ی. آژند. تهران:

گستره.

عیوضی، م. و قاسمی، ب. (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی سیاسی - تاریخی ایران معاصر در قلمرو

اقتصاد. *تاریخ پژوهی*، ۶۲، ۶۳-۸۸.

فلور، و. (۱۳۶۸). *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*. جلد اول. ا. سری.

تهران: توس.

فوران، ج. (۱۳۷۸). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران (از صفویه تا سال‌های پس*

از انقلاب اسلامی). ترجمه ا. تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

کاتوزیان، م. (۱۳۷۴). *اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)*. ترجمه م.

نفیسی و ک. عزیزی. تهران: نشر مرکز.

کاتوزیان، م. (۱۳۸۱). *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*. ترجمه ع. طیب.

تهران: نشرنی.

کرزن، ج. (۱۳۸۸). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غ. وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.

مارتین، و. (۱۳۸۹). *دوران قاجار: چانه‌زنی، اعتراض و دولت در ایران قرن نوزدهم*. ترجمه ا.

منفرد. تهران: آمه.

ملک‌آرا، ع. (۱۳۶۱). *شرح حال*. به کوشش ع. نوائی. تهران: بابک.

منصوربخت، ق.، و حسینی، م. (۱۳۹۶). نقش تجار در ورود صنایع جدید به ایران در دوره قاجاریه. *کارنامه تاریخ*، ۳(۸)، ۱۱۵-۱۳۸.

- Bryant, J. (2005). Grand, yet grounded: ontology, theory, and method in Michael Mann's historical sociology. In *An Anatomy of Power*, Cambridge University Press, pp. 71-97
- Carreira Da silva, F. (2013). Time is of the essence: Remarks on Michael Mann's *The Sources of Social Power*, *Análise Social journal*, 209, Institute of Social Sciences (ICS) of the University of Lisbon, pp. 958-964
- Collins, R. (2005). Mann's transformation of the classic sociological traditions. In *An Anatomy of Power*, Cambridge University Press.
- Domhoff, G. W. (2005). The Four Networks Theory of Power: A Theoretical Home for Power Structure Research, Available from: <https://whorulesamerica.ucsc.edu>. Accessed octobr 29, 2020.
- Goldstone, J. A. (2005). A historical, not comparative, method: breakthroughs and limitations in the theory and methodology of Michael Mann's analysis of power. In *An Anatomy of Power*, Cambridge University Press.
- Gorski, P. S. (2005). Mann's theory of ideological power: sources, applications and elaborations. In *An Anatomy of Power*, Cambridge University Press.
- Hawkins, J. R. (2014). Historicizing the state in development theory: Michael Mann's model of social power. *Progress in Development Studies*, 14, 299-308
- Mann, M. A. (1986). *The Sources of Social Power, Volume I: A History from the Beginning to 1760 AD*. Cambridge University Press.
- Mann, M. A. (1993). *The Sources of Social Power, Volume II: The Rise of Classes and Nation-States, 1760 -1914*. Cambridge University Press.
- Schroeder, R. (2013). Introduction: the IEMP model and its critics. In *An Anatomy of Power*, Cambridge University Press, p 1-16
- Whitmeyer, J.M. (1997). Mann's theory of power-a (sympathetic) critique. *The British Journal of Sociology*, [2](#), 210-225

Analysis of Economic power in the Qajar era from the perspective of Michael Mann's sources of social power^۱

Keramatollah Rasekh^{*۲}, Farid Sadatsharifi^۳, Alireza
Khoddamy^۴

Received: 13/06/2020 Accepted: 05/09/2020

Abstract

The aim of this study is to examine economic power in the Qajar era as part of Michael Mann's quadruple social power approach. Michael Mann distinguishes four sources of power: political, ideological, military and economic. The art of the research is qualitative and its method are Bibliography, Which is carried out with the analytical method of Michael Mann. According to Mann, the four sources of social power are measured using various indicators. The main assumption of the research is that there are four sources of power in the Qajar era. Economic power is one of the most important sources of power in the Qajar era. The four sources of power and consequently the social impact of these sources of power, namely the court, the clergy, the chiefs of the tribes and nomads and the merchants, were in close and constant contact with one another. The results of the research show that the social representatives of economic power, business people, tried to maintain their independence in interaction and confrontation with other representatives of social sources of power such as the court, clerics and tribal and tribal leaders. Such conflicts led to an overlap of social actors, the two sources of economic and ideological power, the merchants and the clergy. The constitutional revolution and the tobacco movement were the end result of an overlap, followed by the collaboration of social agents from two sources of economic and ideological power as opposed to political power.

Keyword :Sources of social power, Michael Mann, economic power, Qajar period, merchants.

^۱This article is taken from a part of the second author's doctoral dissertation entitled "Analysis of the sources of social power during the Qajar period based on the view of Michael Mann" which was done with the guidance of the first author and the advice of the third author.

^۲Associate Professor of Sociology, Islamic Azad University, Jahrom Branch, Jahrom, Iran (Corresponding Author) Email: dr.rasekh@jia.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0001-9574-9679>

^۳Ph.D. student of Political Sociology, Islamic Azad University, Jahrom Branch, Jahrom, Iran.
<https://orcid.org/0000-0002-3551-3872>

^۴Assistant Professor of Sociology, Islamic Azad University, Jahrom Branch, Jahrom, Iran.
<https://orcid.org/0000-0003-1048-3715>

[DOI: .13.2.7]

[DOR: 20.1001.1.23221941.1400.13.2.10.1]

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2025-02-10]

[DOI: .13.2.7]

[DOR: 20.1001.1.23221941.1400.13.2.10.1]

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2025-02-10]